

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال شانزدهم، شماره دوم

تابستان ۱۳۹۴، شماره مسلسل ۶۲

بررسی تطبیقی اهداف و اصول سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیان

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۱۱/۱

جعفر شریفی*
محمدعلی چلونگر**
علی رضا ابطحی***

عباسیان و اسماعیلیه، برای پیشبرد اهداف خویش، اقدام به تشکیل سازمان دعوت مخفیانه نمودند. مقایسه اهداف و اصول این دو سازمان و یافتن وجوه اشتراک و افتراق آنها، از جمله موضوعاتی است که می‌تواند به شناخت بیشتر این دو جریان بینجامد. این موضوع، با استفاده از روش وصفی و تطبیقی و بر پایه مطالعات اسنادی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که وجه تمایز اصلی این دو سازمان، در این است که سازمان دعوت عباسی اهداف سیاسی را دنبال می‌نمود؛ ولی سازمان دعوت اسماعیلی، علاوه بر اهداف سیاسی، به ترویج عقاید اسماعیلی نیز مقید بود. هر دو سازمان دعوت، در اصولی همانند: پنهان‌کاری، نظم و ترتیب در امور، اطاعت محض از امام و جذب

* دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد.

** دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

*** استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد.

پیروان از راه‌های گوناگون، با هم اشتراک داشتند و رسیدن به قدرت و خلافت، از مهم‌ترین اهداف مشترک آنان بود. دربارہ وجوه امتیاز آن‌ها هم باید افزود که اسماعیلیه، حتی پس از دستیابی به مقام خلافت، بر حفظ عقاید خویش پایبند بودند و موجودیت سازمان دعوت را حفظ نمودند و نیز تسامح بیشتری در امور از خود نشان می‌دادند؛ در صورتی که عباسیان این‌گونه عمل ننمودند. از طرفی، سازمان دعوت، بر پایه اصول سلسله مراتبی، نزد عباسیان، عمدتاً بر پایه نمود سیاسی، خود را نشان داد؛ ولی نزد اسماعیلیه، دارای جنبه‌های مذهبی و معنوی، به‌ویژه اعتقاد به ضرورت رهبری امام منصوب در رأس سلسله مراتب سازمان بود.

کلیدواژگان: عباسیان، اسماعیلیان، سازمان دعوت، خلافت عباسی، خلافت فاطمی.

مقدمه

مطالعات تطبیقی میان سازمان‌های سیاسی و اجتماعی در برهه‌های متعدد تاریخی، همانند مطالعه تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیه، می‌تواند در راستای دریافت برخی اهداف، الگوها و تجربه‌های تاریخی، قضاوت بهتر و حتی بعضی زوایای مبهم رویدادها که از اهداف مهم پژوهش‌های تاریخی است، ما را یاری رساند. بنابراین، بررسی تطبیقی دو سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیه در اهداف و اصول، به زمینه‌های شکل‌گیری و پیشرفت دعوت عباسیان و اسماعیلیه، و آثار اصول سازمان دعوت که در ادامه موجب جذب پیروان، رونق قدرت و ایجاد موقعیت حکومت و خلافت برای آنان گردید، می‌پردازد. از طرفی، فایده مهم این بررسی تطبیقی، دریافت بهتر اهداف این دو سازمان دعوت و تأثیرهایی است که به‌لحاظ عقیدتی، سیاسی و جذب پیروان در نواحی متعدد دنیای اسلام داشتند.

از سوی دیگر، کارهای تطبیقی در مطالعات تاریخی، نسبت به دیگر مطالعات کمتر انجام شده است. این در حالی است که در تحقیقات اخیر، آثار مستقلاً درباره هر دو سازمان نوشته شده است. در خصوص عباسیان، می‌توان به آثاری از جمله: *عباسیان از بعثت تا خلافت* نوشته محمدالله اکبری، *الدعوة العباسیة، تاریخ و تطور والدعوة العباسیة*، اثر حسین عطوان، و نیز درباره اسماعیلیان به آثاری مانند: *بیدایش اسماعیلیه* نوشته برنارد

لویس، و زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان به قلم محمدعلی چلونگر، و مقالاتی همچون: «ساختار دعوت فاطمیان» نوشته بهرامی، و «ساخت و کارکرد و تحول دعوت فاطمیان» از جان احمدی اشاره نمود. البته در زمینه مطالعه تطبیقی نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه» توسط کاظم ملبوبی و محمدرضا جباری نوشته شده است.

پرسش اصلی در این مقاله، آن است که دو سازمان دعوت، چه وجوه اشتراک و امتیازی در اهداف و اصول سازمانی خود داشته‌اند؟ البته در زیرمجموعه پرسش اصلی، برخی سؤال‌های فرعی نیز وجود دارند؛ از جمله اینکه: به لحاظ تقدم زمانی، شواهدی دال بر تأثیرپذیری سازمان دعوت اسماعیلیه در اهداف و اصول، از سازمان دعوت عباسی وجود داشته است یا نه؟ دیگر اینکه سازمان دعوت، چه تأثیری در روند تکامل و پیشرفت کاری عباسیان و اسماعیلیه ایفا نموده است؟ برای پاسخگویی به این سؤال‌ها، در بیان فرضیه این پژوهش تاریخی باید گفت که وجوه اشتراک و امتیازی میان سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه در اهداف و اصول سازمانی وجود داشته است. از طرفی، با بررسی اسناد و مدارک تاریخی و دریافت مستندات، علاوه بر بیان وجوه اشتراک و امتیاز، در پاسخگویی به پرسش اصلی تحقیق، کوشش خواهد شد که استنادها و استدلال‌هایی دال بر پاسخگویی به برخی سؤال‌های فرعی، از جمله با فرض احتمال تأثیر اسماعیلیه از عباسیان در مراحل دعوت خود و نیز فرض تحصیل اهمیت اصولی سازمان دعوت در تکامل تدریجی، پیشرفت و دستیابی به اهداف از سوی عباسیان و اسماعیلیه، ارائه گردد. نهایت اینکه باید گفت، در این پژوهش، علاوه بر پاسخگویی به سؤال‌های تحقیق و درستی یا نادرستی فرضیه، کوشش خواهیم نمود این مطالعه و پژوهش تطبیقی را بر اساس داده‌های تاریخی بررسی و تبیین نماییم. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تبیینی و بر پایه مطالعات اسنادی می‌باشد که بر این اساس، به بررسی تطبیقی سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیان در اهداف و اصول خواهیم پرداخت.

اهداف سازمان دعوت عباسی

سازمان دعوت عباسیان، برای رسیدن به اهداف سازمانی خویش با یک سلسله تدابیر

سیاسی و زیرکانه و در عین حال انقلابی، در اندیشه ایجاد مبانی قدرت سیاسی خود و توسعه تدریجی آن بودند. تشکیلات سازمان دعوت عباسیان، بر پنهان کاری مطلق بنا شد و کاملاً بر پایه مقتضات و اهداف سیاسی و کسب قدرت از هر طریق ممکن بود. این شیوه دعوت سری، بعدها در برخی حکومت‌هایی که در دل حکومت عباسی پدید آمدند؛ همانند سازمان دعوت مخفی اسماعیلیه که در نهایت، موجب تشکیل دولت‌هایی چون فاطمیان و قرامطه گردید. این دعوت، به شکل مخفیانه در اطراف امامی از اهل بیت علیهم‌السلام ایجاد شد که رهبر این حرکت‌های پنهانی بود و این تشکیلات، نقبا و داعیان را هدایت و رهبری می‌کرد. امامت در این تشکیلات پنهانی و در دوران انتقالی که بسیار اهمیت داشت، به بنی‌عباس منتقل شد.^۱

سازمان دعوت عباسی، این اهداف را دنبال می‌کرد:^۲ ۱. براندازی امویان؛ ۲. دستیابی به خلافت.

امام محمد بن علی عباسی که دعوت عباسی (۹۸ - ۱۲۵ هـ.ق) به او واگذار شده بود و برای رسیدن به خلافت می‌کوشید، دریافت که برای انتقال حق امامت از خانواده‌ای به خانواده دیگر، ناچار باید افکار عمومی را برای پذیرش وضع جدید آماده کند. از این رو، جانب احتیاط را گرفت و از پیروانش خواست بدون تعیین فردی خاص، مردم را به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام با شعار چندپهلوی «الرضا من آل محمد» دعوت کنند.^۳ عباسیان که در دل، جویای خلافت بودند، در ظاهر، نشان می‌دادند که هدف فقط براندازی بنی‌امیه است.^۴ در این میان، به نظر می‌رسد که آنان اهدافی دینی را نیز تعقیب می‌نمودند؛ مانند توصیه امام عباسی به داعیان در دعوت به قرآن و سنت و بیعت با کسی که مورد رضایت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.^۵ استفاده از ابزارهای نادرست، نظیر: فریب گروه‌های مذهبی از جمله شیعیان با شعارهای مبهم، قیام خونین همراه با قتل و عام^۶ و دست‌آخر خشونت‌های پس از قیام، نشان می‌دهد که این اهداف، اگر هم بوده‌اند، در مقابل اهداف سیاسی و قدرت‌طلبی آن‌ها، جایگاه درخوری نداشته‌اند و هدف اصلی، همان دستیابی به خلافت بود. عباسیان با شعارهای مذهبی و مهارت بسیار، دعوت خویش را به علویان پیوند دادند؛ زیرا وجه اشتراک علویان و عباسیان، در فعالیت علیه امویان بود و هر دو، خلافت را حق اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانستند.^۷ از این رو، در قیام‌های علویان در آن زمان، مانند قیام عبدالله

بن معاویه^۸ نیز برخی شعارهای مشترک با عباسیان، نظیر شعار «الرضا من آل محمد» مطرح می‌شد.^۹ بدین ترتیب، تلقی همگان از این شعار، به قدرت رسیدن فردی از خاندان پیامبر ﷺ بود. نهضت آنان، رنگ دینی داشت و به همین دلیل، در تبلیغات خویش، بنی‌امیه را متهم به ترک دین و خیانت نموده، آنان را ظالم می‌شمردند^{۱۰} و حتی به هنگام قیام، قرآن می‌خواندند.^{۱۱} آنان برای نیل به مقصود، هر فرقه‌ای را که به سوی آنان روی می‌آورد، می‌پذیرفتند. نه از غلات و اهل تناسخ^{۱۲} صرف نظر می‌کردند و نه از فرقه‌های اباحی و مزدکی که در آن زمان هنوز بقایایی از آنها در خراسان وجود داشت.^{۱۳} اینکه هواداران تا چه حد به آیین عامه مسلمانان نزدیک باشند، در نظر آنان اهمیت نداشت و در خراسان که تمایلات شعوبی و عقاید شیعی قوت داشت، از هر دو عامل برای نشر دعوت خود استفاده کردند.^{۱۴}

در این برهه، عباسیان از برخی قیام‌های علویان که هدف عمده‌شان براندازی بنی‌امیه بود، از جمله قیام عبدالله بن معاویه، نواده جعفر بن ابی‌طالب که در سال ۱۲۷ هجری در کوفه آغاز شد، کسب تجربه کردند و در رهبری داعیان خراسانی خود تغییراتی ایجاد کردند که در پیروزی تأثیر داشت؛ بدین معنا که هدف مشترک علویان و عباسیان، براندازی بنی‌امیه بود؛ اما همین که به قدرت رسیدند، با خشونت تمام، با شیعه آل علی علیهم‌السلام برخورد نمودند.^{۱۵}

مهم‌ترین اهداف مشترک میان عباسیان و پیروان آنان، از بین بردن بنی‌امیه بود؛ ولی در هدف اصلی، یعنی خلافت، اختلاف نظر داشتند. دعوت‌گران در جذب خراسانیان، فقط توانستند حس سیاسی آنان را برانگیزند؛ بی‌آنکه متعرض عقاید گوناگون آنان شوند.^{۱۶} قیام‌های پس از قدرت‌گرفتن عباسیان، نشان می‌دهد که اختلاف نظر پیروان با سران دعوت در مسئله خلافت، علت اصلی برخی قیام‌ها بوده است. قیام شریک بن شیخ المهری در سال ۱۳۳ هجری در بخارا، با رنگ‌وبوی به‌ظاهر شیعی، در مقابل بیدادها و نامردی‌های عباسیان صورت گرفت. او اعلام نمود: اکنون که از رنج مروانیان رهایی یافتیم، نباید به رنج عباسیان تن دهیم. بی‌شک، خلیفه پیامبر ﷺ باید از فرزندان او باشد.^{۱۷}

اصول سازمان دعوت عباسیان

۱. پنهان کاری

در دوره بنی‌امیه، قیام‌های علنی فراوانی از سوی علویان و گروه‌های دیگر علیه آن‌ها صورت گرفت. امویان توانستند این قیام‌ها را سرکوب کنند و موقعیت خلافت خود را حفظ نمایند. بر این اساس، گروهی از علویان به رهبری ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه (گروه فرقه کیسانیه) به فعالیت‌های زیرزمینی با هدف به‌دست‌آوردن خلافت روی آوردند.^{۱۸} بنی‌امیه به او مظنون شده، به‌قولی او را مسموم نمودند^{۱۹} و در این شرایط، او در حمیمه شام (در سال ۹۸ هـ.ق)، جانشینی خود را به محمد بن علی عباسی منتقل نمود.^{۲۰} بنابراین، مقدمات دعوت عباسی فراهم گردید. امام عباسی به صورت سری کار دعوت را ادامه داد و به داعیان خود دستور داد برای حفظ جان او از خطر بنی‌امیه و نیز عدم مخالفت علویان، از نام امامی خاص خودداری نموده و به شیوه اصولی سازمان دعوت، پنهان کاری را اساس کار خود قرار دهند.^{۲۱} پس، در این راستا اقدام‌های ذیل را انجام دادند:

- فعالیت مخفی دعوت با پوشش تجارت: محمد بن علی عباسی، به مبلغانش توصیه کرد برای پنهان نگه‌داشتن هدف تبلیغاتی خود از چشم حکومت، به حرفه تجارت روی آورده، باحکمت به نسر دعوت بپردازند.^{۲۲} داعیان، به سفارش او عمل کردند و در لباس بازرگانان، با هدف امنیت بیشتر سازمان دعوت، تبلیغات سری و حساب‌شده‌ای را از شهر مرو آغاز نموده، در دیگر شهرهای خراسان و گرگان به فعالیت پرداختند.^{۲۳} مرکز عمده دعوت حمیمه، در سوریه بود که امام عباسی خود در آنجا اقامت داشت. این شهر، بر سر راه حج قرار داشت. از این رو، فرستادگان می‌توانستند در جامه زائران یا بازرگانان برای گرفتن دستور، نزد او بروند یا هدایایی به او بدهند.^{۲۴} ابومسلم نیز زمانی که ریاست داعیان خراسان را به عهده گرفت، شماری از آن‌ها را در کسوت بازرگان به نواحی مختلف خراسان فرستاد.^{۲۵}

- کناره‌گیری از قیام‌ها: هنگامی که سازمان دعوت ابوهاشم علوی، به محمد بن علی عباسی منتقل شد، وی کوشش نمود که با نظم و احتیاط و فعالیت‌های مستمر زیرزمینی و بهره‌برداری محتاطانه از تحولات پیش رو، راه را برای اهداف سازمان دعوت هموار نماید. آنان برای دورماندن از خطرات احتمالی از سوی بنی‌امیه، از قیام‌های علویان کناره‌گیری

نمودند. اگرچه عباسیان از پیامدهای قیام زید بن علی علیه السلام و یحیی بن زید در راستای تقویت سازمان دعوت خود بهره‌برداری نمودند، ولی محمد بن علی با احتیاط بسیار به سران دعوت فرمان داد که از خانه‌های خود بیرون نیایند که هنگام قیام فرا نرسیده است.^{۲۶}

- جذب افراد مورد اطمینان: از ویژگی‌های مهم دعوت سرّی عباسیان، جذب افراد مورد اطمینان بود؛ زیرا عدم رعایت آن، خطر علنی شدن دعوت را ایجاد می‌نمود. به دستور امام عباسی، افرادی که جذب دعوت سرّی می‌شدند، عمدتاً از ایرانیان، شیعه و موالی که قابل اعتمادتر بودند، انتخاب می‌شدند؛ هرچند به صورت محدودتری و با احتیاط از اعراب، به‌ویژه یمانی و قحطانی که در راه دعوت از خود جان‌فشانی نشان می‌دادند، استفاده می‌شد.^{۲۷} امام عباسی به دقت داعیان خود را انتخاب و جذب می‌نمود. انتخاب افرادی همانند بکیر بن ماهان و ابومسلم که موجب پیشرفت و پیروزی عباسیان شدند، حاکی از دقت نظر عباسیان برای حفظ و گسترش خواسته‌های خود بوده است.^{۲۸}

- ممنوعیت هرگونه فعالیت نظامی برای دعوت‌گران: عباسیان با فعالیت‌های سرّی و غیرنظامی، کار خود را آغاز نمودند؛ زیرا در غیر این صورت، پیش از پیروزی نهضت، نام پیشوا فاش می‌شد و خطر برخورد خلفای اموی و دیگر مخالفان آنان را به وجود می‌آورد و به‌علاوه، موجب بحث‌های اختلاف برانگیز بر سر تعیین خلیفه نیز می‌گردید. بنابراین، امام عباسی برای جلوگیری از این خطرات و با نگاه به مسیر پیشرفت و پیروزی، فعالیت‌های سرّی و غیرنظامی را به صلاح نهضت و نوعی راهبرد سیاسی و امنیتی می‌دانست.^{۲۹} داعیان موظف بودند از هرگونه تهدید و شدت عمل پرهیز کنند و رازهای جنبش را جز برای معتمدان و شایستگان آشکار نکنند.^{۳۰}

- کتمان نام امام: محمد بن علی عباسی، به داعیان خود دستور داده بود که در دعوت خود، از ذکر نام امام خاص خودداری کنند.^{۳۱} عباسیان، به جهت زیرکی و سیاستی که داشتند، نام کسی را نمی‌بردند و تنها چنین وانمود می‌کردند که برای یکی از آل محمد صلی الله علیه و آله دعوت می‌کنند. مردم هم که طرف‌دار علوی‌ها و اهل بیت علیهم السلام بودند، گمان می‌کردند که مقصود از دعوت ایشان، یکی از آل علی است. داعیان برای سرّی ماندن نام امام و دعوت و جلوگیری از سوءظن حکومت، فعالیت‌های خود را در پوشش بازرگان، فروشنده و حاجیان

درمی آوردند.^{۳۲} آنان شخص امام را مخفی می کردند و غیر از داعیان بزرگ و نقبا و تعدادی از دعوت گران، دیگر داعیان از امام مجهول پیروی می نمودند.^{۳۳}

۲. پیروی محض از امام عباسی

از سال (۹۸هـ.ق) که امامت از ابوهاشم به عباسیان انتقال یافت، تا آشکارشدن دعوت در سال (۱۲۹هـ.ق) به فرمان ابراهیم امام، سازمان دعوت عباسی با پیروی محض از دستورها و برنامه های امام عباسی، به عنوان یک اصل، به حفظ نظم و بقای آن کمک نمودند. بنابراین، در دوره دعوت، بنا به فرمان محمد بن علی، داعیان و پیروان، در چارچوب سیاست های سازمان، حق قیام علنی و اذن شمشیر را نداشتند.^{۳۴} اطاعت داعیان از اوامر امام عباسی سبب شد تا هنگام دستور ابراهیم امام به ابومسلم در سال ۱۲۹هـ.ق مبنی بر آشکارنمودن دعوت، دست به مبارزه علنی نزنند.^{۳۵}

۳. نظم و ترتیب در امور

بی شک، نظم و ترتیب در اصول سازمان دعوت عباسی، از امتیازات مهم نهضت بود که توانست موجودیت آنان را در تحولات حساس سی سال پایانی حکومت بنی امیه حفظ نموده، عوامل پیروزی را فراهم نماید. سازمان دعوت عباسی، از همان آغاز دعوت سرّی، دوازده داعی بزرگ یا نقیب انتخاب نمود. این نقبا با وجود تدابیر شدید امویان و بدگمانی والیان آن ها، مدتی دراز به کار نشر دعوت سرّی در خراسان پرداختند و با تداوم نظم خاص سازمان دعوت و با سرسختی، مردم را به روی گردانی از امویان می خواندند.^{۳۶}

در سازمان دعوت عباسی، چگونگی ارتباط با امام عباسی، از نظم خاصی برخوردار بود. امام عباسی از طریق نمایندگان خود یا نامه، با پیروان و رهبران کوفی ارتباط برقرار می کرد. پیروان جز از طریق خاص، یعنی رساندن نامه ها و اموال به رهبران کوفی، نمی توانستند با امام عباسی ارتباط برقرار کنند. تنها زمان حج، داعیان خراسان می توانستند امام عباسی را ملاقات کنند.^{۳۷}

۴. کسب قدرت از هر طریق ممکن

از آنجایی که علویان محبوبیت داشتند، نهضت عباسی، از همان آغاز دعوت پنهانی و شکل گیری خود در حوالی سال ۱۰۰ هـ.ق، امکان فعالیت مستقل برای این نهضت فراهم

نمود. از این رو، به بهره‌برداری از پایگاه اجتماعی و مذهبی اهل بیت علیهم‌السلام پرداختند و موفق شدند بسیاری از شیعیان و علویان را به سوی خود جذب کنند و جبهه متحدی از نیروهای عباسی، علوی، کیسانی، خوارج، ایرانی و دیگر نیروهای مخالف امویان تشکیل دهند. آنان با مقدس نشان دادن هدف و تحریکات دینی - قومی به کمک گروه‌های درگیر و خراسانیان، به بهانه خون‌خواهی از قاتلان امام حسین علیه‌السلام بر پایه اندیشه‌های کیسانی که خود ادعای وارثت آن را داشتند، نهضت خویش را پیش بردند. از این رو، از پیامدهای قیام‌های زید و فرزندش یحیی که موج فراگیری میان موالیان و خراسانیان ایجاد کرد، بهره‌مند شدند. در ابتدا با پیوستن به قیام عبدالله بن معاویه و سپس کشته‌شدن وی به دست ابومسلم^{۳۸}، با هدف تقویت دعوت و از بین بردن رقبای سیاسی و حتی دو مرحله بیعت با نفس زکیه^{۳۹}، با ظرافت و هوشمندی بستر مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی خود فراهم کردند.

۵. جذب حداکثری پیروان

یکی از اصول دعوت پیش از پیروزی، نوعی تبلیغات عامه‌پسند و بهره‌برداری از پایگاه مردمی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با شعار «الرضا من آل محمد» بود. نام شخص خاصی را نمی‌بردند^{۴۰} تا هم امام عباسی از آسیب احتمالی مصون باشد و هم بتوانند علویان و شیعیان سیاسی را به سوی خود جذب نمایند. عباسیان، در ظاهر، با علویان همراهی می‌نمودند؛ به عنوان مثال، عباسیان و ابومسلم، خود را خون‌خواه یحیی بن زید^{۴۱} که نزد اهل خراسان محبوبیت داشت، معرفی می‌نمودند. همچنین، بیعت آنان با نفس زکیه و همکاری در قیام عبدالله بن معاویه، نمونه این همراهی بود؛ ولی این اعمال، مصلحتی بود و علویان تنها پس از خلافت ابوالعباس، به موضوع پی بردند.^{۴۲}

عباسیان با وعده‌هایی، موالی و قشرهای ناراضی را جذب می‌نمودند و در خراسان با توجه به اهمیت و قدرت شعوبی‌گری و عقاید شیعی، از هر دو عامل برای نشر دعوت خویش بهره می‌بردند.^{۴۳} ماهیت دعوت، بهره‌برداری از داستان‌هایی درباره ترک دین امویان و برانگیختن مردم به حمایت از خاندان نبوت با زنده‌کردن امید ظهور مهدی موعود بود که می‌بایست در جهانی که پُر از بیداد بود، رسم عدالت دراندازد.^{۴۴} ترکیب سپاهیان ابومسلم، از شیعیان کیسانیه، خوارج سیستانی، زردشتیان خرمدینی، روستائیان، پیشه‌وران و

بردگان تشکیل می‌شدند که همه این گروه‌ها، نه برای بنی‌عباس، بلکه برای رهایی از ظلم بنی‌امیه وارد کار شده بودند.^{۴۵} او در ماجرای «به‌آفرید»^{۴۶} و سازش با رؤسای مجوس، نشان داد که خود بخشی از سیاست وی در بهره‌جویی از نیروهای گونه‌گون ضدّ عرب در نبرد با امویان بوده است.^{۴۷} داعیان عباسی می‌کوشیدند همه ناراضیان، اعم از عرب و غیرعرب، خارجی، شیعه و غیرشیعه و حتی غیرمسلمان را جذب کنند.^{۴۸}

سازمان دعوت اسماعیلیان

نهضت اسماعیلیه در نیمه اول قرن دوم هجری، در عرصه حیات دینی و سیاسی گام نهاد و حدود یک قرن و نیم با جمعی از امامان پوشیده و داعیان فعالیت نمود. در پایان قرن سوم هجری نیز با تشکیل حکومت در شمال آفریقا، خود را به‌عنوان دولت تازه‌ای نشان داد و توانست در بسیاری از نواحی جهان اسلام، سیاست‌های حکومتی خود را گسترش دهد.

مسئله پیروزی‌های پی‌درپی این نهضت، مرهون داشتن یک ساختار پیچیده و منسجم سیاسی و دینی به نام «سازمان دعوت» بود که به‌تصریح منابع، از «سلمیه»^{۴۹} در شام رهبری می‌شد. این سازمان، تأثیر چشمگیری در جذب و گسترش دعوت در میان پیروان این فرقه و تحکیم حکومت آنان طی حدود سه قرن در آفریقا و مصر داشت. اگرچه اسماعیلیان از آغاز فعالیت خویش بنا به مقتضیات و شرایط زمان چندان وجهه سیاسی خود را نشان نمی‌دادند، ولی مسلماً اهداف سیاسی، اجتماعی و عقیدتی از جمله برنامه‌های مهم سازمان دعوت بوده است. جنبش اسماعیلی توانست به صورت یک سازمان انقلابی پویا که امر دعوت را از طریق شبکه‌ای از داعیان تبلیغ و رهبری می‌کرد، خود را نشان دهد. در رأس این سازمان مخفی، دست هدایت‌کننده یک رهبری مرکزی نیرومند فعالیت می‌نمود.^{۵۱}

سازمان دعوت اسماعیلیه، این اهداف را دنبال نمود: ۱. براندازی عباسیان؛ ۲. دستیابی به خلافت؛ ۳. ترویج اندیشه‌ها و اصول عقاید.

اسماعیلیان در راستای کسب مشروعیت و ترویج اصول عقاید خود، با هدف ترویج و رونق مذهب خویش و نیز دستیابی به بنیان‌های سیاسی خواسته‌های خود و تشکیل حکومت، به اثبات جایگاه خویش در پیوند نسبی با خط امامت از علی (علیه السلام) تا امام

صادق عليه السلام و سپس فرزند بزرگ وی، اسماعیل و پس از او، محمد بن اسماعیل برآمدند^{۵۲} و استمرار آن را نیز در قالب اندیشه‌های اعتقادی و سیاسی تحت عنوان «شیعه اسماعیلی» ارائه نمودند.^{۵۳}

اسماعیلیه، در چارچوب سازمان دعوت خویش، برای رسیدن به اهداف خود، معتقد به فعالیت گسترده سیاسی بودند. از جمله عواملی که باعث شد اسماعیلیان در این مسیر موقعیت بهتری به دست آورند، عدم حضور گسترده امامیه در صحنه‌های نظامی و سیاسی بود که بر اساس پیروی آنان از رویه امام صادق عليه السلام و دیگر ائمه امامی پس از ایشان بود؛^{۵۴} رویه‌ای که زمینه را برای کامیابی اسماعیلیان فراهم نمود. از طرفی، این رویه امامیه موجب شده بود بعضی از پیروان آنان که خواستار اقدام عملی و نظامی در برابر حاکمیت عباسیان بودند، به اسماعیلیه روی آورند. از این دسته می‌توان به سه رهبر برجسته اسماعیلی در اواخر قرن سوم اشاره کرد: «ابن حوشب» و «ابن فضل» از رهبران اسماعیلیه یمن و «ابوعبدالله شیعی» رهبر اسماعیلیه افریقیه. به نقل برخی منابع، هر سه در ابتدا امامی‌مذهب بودند و بعد به آیین اسماعیلی روی آوردند.^{۵۵}

چنان‌که از بررسی نهضت اسماعیلیه برمی‌آید، داعیان اسماعیلی عموماً افرادی آشنا با مبانی اعتقادی، کلامی و فقهی مذهب اسماعیلی و دیگر مذاهب اسلامی بودند. آنان از طریق تشکیل مجالس تبلیغ یا مناظره، اصول اعتقادی، کلامی و سیاسی دعوت خود را ابلاغ می‌کردند.^{۵۶}

انقلاب عباسیان، فصل جدیدی در تاریخ اقتصادی و اجتماعی اسلام گشود؛ زیرا به تدریج از نوعی دولت دنیایی و نظامی، به نوعی امپراطوری بازرگانی و جهانی انجامید. این تحول، در سراسر قرن دوم هجری اتفاق افتاد و در قرن سوم، پیشرفت بسیاری نمود. این تحول دوراندیشانه در آن شرایط اجتماعی، به شکل‌گیری و گسترش نهضت‌هایی انجامید که بیانگر قیام طبقات و اقوام مظلوم بود. شرایط حاد و بحرانی قرن سوم و چهارم، یک سلسله انقلاب‌ها را در پی داشت.^{۵۷} در چنین شرایطی، اسماعیلیه به تدریج با ایجاد سازمان «الدعوة»، وضعیت خلافت عباسی را به دقت بررسی کردند و با توجه به ضعف خلافت در مناطق مختلف، با شعارهای پذیرفته برای گروه‌ها و جوامع مختلف، اهداف خود را دنبال می‌کردند. آنچه این داعیان در تبلیغات خود مطرح می‌کردند، به وضعیت اجتماعی،

اقتصادی و سیاسی جامعه برمی‌گشت. آرمان‌های آنان عمدتاً درباره مساوات ثروت و زمین دور می‌زد. شعارهای سیاسی ایشان، همسو با برقراری حاکمیت بر پایه مشارکت توده‌ها بود و شعارهای اجتماعی‌شان، به عدالت اجتماعی مربوط می‌شد.^{۵۸}

هدف نهضت اسماعیلیه ایجاد نوعی حرکت سیاسی و فکری در جهان اسلام بود؛ همانند رسائل اخوان الصفاء و بسیاری از داعیان اسماعیلیه نخستین. اسماعیلیه نخستین، با حمایت داعیان معروف امام صادق، یعنی مبارک و ابوالخطاب که از امامت اسماعیل بن امام صادق علیه السلام و فرزندش محمد بن اسماعیل حمایت می‌نمودند، با ایجاد نهضتی مخفیانه و زیرزمینی، قصد براندازی عباسیان و ایجاد حاکمیت اسماعیلیان را داشتند. با تشکیل اولین دولت شیعی اسماعیلی در شمال آفریقا، با عنوان «دولت فاطمیان»، نهادهای موجود اسماعیلی نوعی گرایش محافظه‌کارانه به خود گرفت. سازمان دعوت که با توسعه خود، از زمان هارون الرشید، خلیفه عباسی، کوشش برای تخریب خلافت عباسی را داشت، حال به دفاع از ادعاهای فاطمیان مبادرت ورزید. با اتخاذ قدرت از سوی آنان، در آثار داعیان این دوره، نوعی گرایش به انحراف از اصول انقلابی و آیینی‌شان به سوی نوعی محافظه‌کاری قراردادی به چشم می‌آید.^{۵۹}

اصول سازمانی دعوت اسماعیلیه

۱. پنهان‌کاری (تقیه)

تشکیلات اسماعیلیان، بر اساس اصل تقیه مخفیانه بود. این تقیه در بین آنان، از دامنه‌ای بسیار وسیع‌تر از آنچه در میان بیشتر شیعیان داشت، برخوردار بود. شخص هوادار اسماعیلیه، با تشریفات خاصی وارد تشکیلات اسماعیلیه می‌شد و سوگند یاد می‌کرد که درباره تعالیم و عضویت خود در جامعه اسماعیلی، هیچ‌زبان نگشاید.

آنچه موجب پیشرفت دعوت اسماعیلیان و در نتیجه تداوم و تشکیل حکومت آنان شد، سرّی بودن دعوت، تقیه و کتمان بود. داعیان در دوره دعوت، برای حفظ امام از مخالفان و دشمنان، اسم حقیقی او را مخفی نگه می‌داشتند و از اسامی مستعار استفاده می‌نمودند.^{۶۰} و با تکیه بر بیان امام صادق علیه السلام که: «تقیه، دین من و اجداد من است و هر که تقیه ندارد، دین ندارد»، تقیه را میزان و شعار اهل ایمان و لباس اهل دعوت می‌دانستند.^{۶۱} این

پنهان کاری، موجب شده بود که عباسیان و دیگر مخالفان، اطلاعاتی از شخصیت رهبری دعوت نداشته باشند؛ حتی اموالی که پیروان اسماعیلی از نواحی مختلف برای امام اسماعیلی می‌فرستادند، کاملاً محرمانه به نقطه‌ای از اطراف شهر سلمیه انتقال داده می‌شد و شبانه اموال مزبور را توسط نقبی که به منزل امام راه داشت، منتقل می‌نمودند.^{۶۲} آنچه موجب آگاهی عباسیان از رهبری اسماعیلیان شد، شورش قرامطه علیه سیاست‌های اصلاحی عبیدالله مهدی یا به قول کامل حسین، «کشف ستر» بوده است که به جدایی آنان از وی منجر گردید.^{۶۳} بر همین اساس، عبیدالله مهدی از دست تجسس عباسیان و شورش قرامطه، سلمیه را به قصد رمله در فلسطین، و سپس مصر ترک گفت و آن‌گاه با پیشرفت داعی ابوعبدالله شیعی در افریقیه و ایجاد شرایط برای عبیدالله، وی راهی آن منطقه شد و مقدمات تشکیل دولت فاطمی را فراهم نمود.^{۶۴}

- فعالیت سری تحت پوشش تجار: عبدالله اکبر، موقعی که در سلمیه مستقر شد، برای حفظ خویش و تداوم فعالیت‌های سری، خود را با شهرت خانوادگی عقیلی، وابسته به خاندان عقیل بن ابی‌طالب، و در پوشش یک بازرگان نشان داد. پس از وی، فرزندان و نوادگانش در سلمیه (احمد، محمد ابوشلعح، حسین و سعید (عبیدالله مهدی)) به همین سیره عمل کردند. داعی معروف قرامطی، ابوسعید جنابی، یک پوست‌فروش بود. داعیان در شهرها خود را در کسوت بازرگانان استتار می‌نمودند و فقط در نواحی قبیله‌ای و دور از دسترس حکومت، آشکارا رفت‌وآمد داشتند.^{۶۵} عبیدالله مهدی، پس از خروج از سلمیه، برای اینکه گرفتار مأموران بنی‌عباس و دیگر مخالفان نگردد، به همراهی فرزندش و در پوشش لباس تجار به مصر و سپس افریقیه رفت و به‌عنوان یک بازرگان ناشناس در سجالماسه، قلمرو خوارج بنی‌مدرار سکنا گزید؛ هرچند با نامه زیادالله سوم اغلی یا مکتفی خلیفه عباسی، هویتش برای امیر مدراری آشکار شد و دستگیر گردید.^{۶۶}

- کناره‌گیری از قیام‌ها: در دوره ستر، یعنی مرحله پنهانی دعوت و فعالیت که با اختفای محمد بن اسماعیل، ملقب به «المکتوم» (پنهان و غایب) آغاز شد و دوره امامان غایب است، پیوند مردم با امام از طریق «حجت» بود که به لحاظ درجه ارشدیت در سلسله‌مراتب سازمان سری الدّعوة پس از مقام امامت قرار داشت. اسماعیلیه توانستند با این تدابیر، خود را از دشمنی‌های بنی‌عباس و دیگر مخالفان حفظ کنند. همین شیوه

فعالیت و دعوت سرّی، در دوره عبدالله اکبر، جانشین و فرزند محمد بن اسماعیل، و جانشینان وی تا عبیدالله مهدی در شهر سلمیه شام تداوم داشت.^{۶۷} بنابراین، آنان در دوره ستر، با سیاست کناره‌گیری از قیام‌ها و عدم مخالفت‌های آشکار علیه بنی‌عباس، خود را حفظ نموده، توانستند به تدریج به توسعه دعوت خویش و جذب پیروان بپردازند.

- ممنوعیت هرگونه فعالیت نظامی در دوره اسماعیلیه اولیه: روش دعوت، جذب پیروان و تبلیغات اسماعیلیه بر اساس شیوه سازمان الدعوه دوره ستر، به شکل سرّی و مخفیانه بود. آنان با کمک داعیان کوشش می‌نمودند، به صورت سرّی و با شعارهای عدالت و مساوات، بر پیروان خود بیفزایند. تا هنگام دعوت آشکار عبیدالله مهدی، وضع به همین گونه باقی ماند و فقط موقعی که اولین دولت رسمی اسماعیلی، یعنی فاطمیان، تشکیل شد و نیز بعد از شکل‌گیری قرامطه و تشکیل دولت نزاری در ایران و برخی از دیگر گروه‌های اسماعیلی بود که فعالیت‌های نظامی و سپاهگیری، از جمله سیاست‌ها و برنامه‌های آنان گردید.^{۶۸}

۲. نظم و ترتیب در امور

یکی از مشخصه‌های مهم، یعنی نظم و ترتیب در امور دعوت اسماعیلی، جایگاه و نقش محوری و اصولی اصل امامت بوده است که با توجه به جایگاه کاریزماتیک و عظیم‌الشأن آن، چه در دوره ستر و چه در دوره کشف، پیروی محض از دستورات و برنامه‌های امام اسماعیلی، یکی از مهم‌ترین دلایل موجودیت و ایجاد جاذبه برای نشر دعوت و جذب پیروان بوده است.^{۶۹}

یکی دیگر از جلوه‌های نظم و ترتیب در امور دعوت را می‌توان در ساختار سلسله‌مراتبی بودن آن یافت؛ به عنوان مثال، برای سهولت در امر تبلیغ، خارج از قلمرو دعوت فاطمیان اسماعیلی، نواحی خارج، به دوازده جزیره تقسیم شده بود که در رأس هر جزیره، یک حجت (باب یا باب‌الابواب) قرار داشت.^{۷۰} حجت‌های دوازده‌گانه، هر کدام سی داعی نقیب و هر داعی نقیب، زیر نظر خود دوازده داعی روز (ظاهر) و دوازده داعی شب (باطن) داشت که اوضاع جامعه را برای او بازگو می‌کردند و به حل و فصل مسائل می‌پرداختند.^{۷۱} سلسله‌مراتبی بودن سازمان دعوت، علاوه بر داشتن کارکردهای مدیریتی و نظارتی، منشأ دینی داشته است. اطاعت و فرمان‌بری از امامان، تنها با پیروی از کسانی که در مرتبه پایین‌تر، به عنوان دست‌نشانگان آن‌ها، برای هدایت مردم بودند، دارای اعتبار

بود. از این رو، مؤمنان می‌بایست به واسطه آن‌ها، تسلیم و اطاعت خود را از امام اظهار می‌داشتند. پس، دستگاه دعوت، یعنی سلسله‌مراتب یا حدود اسماعیلی مراجع ثانوی، تابع امام به شمار می‌آمدند که برای هدایت و تعلیم مردم منصوب شده بودند.^{۷۲}

۳. کسب قدرت از هر طریق ممکن

پس از محمد بن اسماعیل، عبدالله اکبر (م حدود ۲۱۲هـ/ق ۸۲۷ - ۸۲۸م) و اخلاف او از سلسله امامان دوره ستر، دعوت اسماعیلی را نخست از خوزستان و سپس از سلمیه، به‌عنوان پایگاه مرکزی سازمان دعوت، سازمان‌دهی و هدایت نمودند. دستگاه رهبری اسماعیلی، اندکی پس از نیمه قرن سوم / نهم میلادی که با سستی حکومت عباسی از یک سو، و وقوع اختلاف بر جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰هـ/ق) در میان شیعیان امامی و نیز نومییدی برخی امامیان، از دیگر سو، همراه بود. دعوت اسماعیلی در سلمیه، عنوان دعوة الهادیة یا دعوة الحق را بر خود نهاد و با تبلیغات سازمان‌دهی شده درباره ظهور مهدی موعود (محمد بن اسماعیل)، برخی از شیعیان امامی را پس از امام حسن عسکری علیه السلام به خود دعوت نمودند.^{۷۳}

گاهی برخی از داعیان و حتی اندیشمندان بزرگ اسماعیلی، همانند ابوحاتم رازی (م ۳۲۲هـ/ق) برای جذب پیروان، از جمله امرا، و نیز تبلیغ و دعوت به مهدویت، ظهور مهدی را پیشگویی می‌نمودند. «نقل است که مرداوینج زیاری در ابتدا از ابوحاتم حمایت می‌کرد؛ ولی بعداً سیاستی ضد اسماعیلی انتخاب کرد که گفته شده، این امر شاید مولود آن بود که ابوحاتم تاریخی را برای ظهور مهدی پیش‌بینی کرده بود که درست از آب درنیامد.^{۷۴} به‌هرحال، اگرچه تفکر مهدویت مبنای دینی دارد، ولی به صورت یک تفکر سیاسی صرف درآمد که فرقه‌ها برای رسیدن به مقاصد خود از آن استفاده نمودند.^{۷۵} ابوعبدالله شیعی، با طرح «الرضا من آل محمد» می‌خواست هم از رهبری اسماعیلیه در مقابل عباسیان رفع خطر کند و هم در راه کسب قدرت از آن بهره‌بردار. او می‌گفت: از طرف فردی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند و آن را در نهایت، به صاحب امر که از اهل بیت علیهم السلام است، تسلیم خواهد کرد.^{۷۶} وی آمدن حجت خداوند را نوید می‌داد و این خود یادآور سنت قدیمی‌تر شیعه امامی بود که عناوین: حجّت، حجّت‌الله و امام را مترادف هم

به کار می‌بردند.^{۷۷}

برخی منابع مخالف اسماعیلیان فاطمی، مدعی شده‌اند که در جریان شکل‌گیری خلافت و کسب قدرت از برخی راه‌ها، از جمله: علوم غریبه، شعبده‌بازی، فریب و خدعه، بهره‌برداری نمودند؛ به‌عنوان مثال، درباره ابوعبدالله گفته شده، با خدعه‌هایش، عقول بربرها را متحیر نمود و کینه را در اجتماع شعله‌ور کرد. همین اعمال و رفتار را نیز به عبیدالله مهدی نیز نسبت داده‌اند. ابن اثیر گوید: «ابوعبدالله برای پیشبرد اهدافش، به نیرنگ‌هایی که عقول را تحت تأثیر قرار می‌داد، روی آورد.»^{۷۸}

اسماعیلیان، از فرقه‌هایی بودند که به دخالت عقل و اصول عقلانی در استنباط دین معتقد بودند و برخلاف بسیاری از فرقه‌های مذهبی قرن سوم، در برخورد با آرا و اندیشه‌های فرقه‌های دیگر، سعه صدر بیشتری از خود نشان می‌داد. بنابراین، روح تسامح و آزاداندیشی در میان تمامی گروه‌های اسماعیلی وجود داشت. چنین سیاستی در چارچوب اهداف سازمان دعوت، راهی برای جذب پیروان بود؛ چنان‌که ابوعبدالله شیعی در دوران دعوت، با تسامح و مدارا، زمینه گسترش دعوت را فراهم نمود. وی در ملاقات با قبایل مخالف، به‌صراحت اعلام می‌داشت: «هرکس از شما قصد ورود به مذهب ما را دارد، داخل شود و هرکس قصد بازگشت و رجوع از آنچه ما به آن معتقدیم، دارد، او هم آزاد است و احدی مجبور بر این کار و مورد مؤاخذه نیست.»^{۷۹}

۴. جذب حداکثری پیروان

- ترکیب اجتماعی پیروان: داعیان اسماعیلی، چنان‌که در مطالب پیشین اشاره کردیم، به بسیاری از نقاط فرستاده شدند و طبقات اجتماعی مختلفی را به سوی خود جلب کردند. اگرچه پیروزی‌های اولیه آنان در محیط‌هایی که کمتر شهرنشین شده بودند و از مراکز حیاتی اداری دستگاه خلافت دورتر بودند، بیشتر بود. می‌توان گفت که جنبش نخست اسماعیلی، صورت اعتراض‌آمیزی به حکومت ظالمانه عباسیان و طبقات مرفه و آسوده‌حال شهری و دستگاه اداری مرکزی به خود گرفت.

ترکیب اجتماعی پیروان اسماعیلی نیز از منطقه‌ای به منطقه دیگر، با وجود این واقعیت که نهضت قدیم اسماعیلی در محیط‌های غیرشهری متمرکز شده بوده، فرق می‌کرده است. در عراق، دعوت اسماعیلی عمدتاً برای ساکنان روستایی سواد کوفه، و تا حدی

قبایل بدوی مجاور کشش داشت.^{۸۰} در بحرین و شام نیز قبایل بدوی، ستون اصلی پیروان اسماعیلی را تشکیل می‌دادند.^{۸۱} همچنین سازمان دعوت، در یمن، به قبایل کوهستانی و بعدها در شمال آفریقا به بربرهای کنامه اتکا نمود؛^{۸۲} هرچند از رقابت‌های قبایل شمال آفریقا نیز بهره‌برداری کردند. در ایران نیز بعد از آنکه دریافتند نمی‌تواند پیروان لازم را در جهت برپایی شورش و قیام به دست آورد، به طبقات شهری و حاکم روی آورد.^{۸۳}

- گستردگی سازمان دعوت: از عوامل مهم موفقیت اسماعیلیان، تشکیلات گسترده و سازمان‌دهی شده آنان بود که اساس آن بر داعیان استوار بود. مبالغه نیست که بگوییم داعیان اسماعیلی در فنون دعوت بی‌نظیر بودند. آن‌ها وضعیت خلافت عباسی را بررسی می‌کردند و باتوجه به ضعف خلافت در مناطق مختلف، با شعارهای پذیرفته‌شده برای گروه‌ها و جوامع مختلف، اهداف خویش را دنبال می‌کردند.^{۸۴} دعوت اسماعیلیه، اگرچه توسط ابوعبدالله شیعی، در جریان شکل‌گیری فاطمیان، به صورت وسیع آغاز شد و به سرعت به پیروزی رسید، ولی موفقیت این حرکت سازمان‌دهی شده، به یک قرن فعالیت سری و مستمر مربوط است که توسط رهبران اسماعیلیه، از آغاز قرن سوم هجری به بعد در سلمیه سوریه رهبری می‌شد. با آمدن رهبران اسماعیلی به این شهر دورافتاده، اما سوق‌الجیشی و ارتباطی^{۸۵}، راه برای گسترش دعوت هموار شد.

آن‌ها در نواحی مختلف، برای پیشبرد دعوت، ضعف و قوت و علایق گروه‌ها و اجتماعات مختلف را بررسی می‌کردند و برای هر اجتماعی، گفتاری خاص را به کار می‌بردند. داعیانی که در ایران و عراق بودند، چون با گروه‌های دانشمند، عالم و طبقات برگزیده در ارتباط بودند، از راه‌های عقلی، استدلال، فلسفه و مجالس مناظره، کار خود را پیش می‌بردند. در میان قبایل بربر طرفدار علویان، از فضایل علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام صحبت می‌کردند. شیوه‌های دعوت، به حدی در گروه‌های متعدد منظم و با برنامه بود که افرادی همچون غزالی، به شیوه هوشمندانه آنان در طریقه جذب افراد، اعتراف کرده‌اند.^{۸۶}

دعوت اسماعیلی، علاوه بر عراق، در: جنوب ایران، بحرین، فارس، یمن، شام، خوزستان، سند، شمال آفریقا، ری، ماوراءالنهر و برخی نواحی دیگر، در سایه سازمان پویای دعوت اسماعیلی گسترش یافت. گستردگی دعوت اسماعیلیان، شیوه‌های دعوت و

تأثیرگذاری آن، به حدی بود که «المعز لدین الله» خلیفه فاطمی، در نامه‌ای که به یکی از پیشوایان قرامطه نوشته است، می‌گوید: «جزیره و اقلیمی روی زمین نیست؛ جز اینکه ما را حجتان و داعیان است که مردم را به سوی ما دعوت می‌کنند.»^{۸۷}

وجوه اشتراک و امتیاز دو سازمان

در بررسی تطبیقی تشکیلات سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلی در اهداف و اصول دعوت آن‌ها، اشتراکات و امتیازاتی دیده می‌شوند که بر اساس نتایج مراتب بالا، مهم‌ترین آن را در اینجا بیان خواهیم نمود.

الف - وجوه اشتراک دو سازمان

۱. اهداف مهم و اساسی سازمان دعوت عباسی، براندازی بنی‌امیه و دستیابی به خلافت بود. از سویی، سازمان دعوت اسماعیلیه نیز همین اهداف را دنبال می‌نمود. بنابراین، آنان هم نشان دادند که خواهان رقابت و انگیزه‌های براندازانه علیه بنی‌عباس و دستیابی به خلافت می‌باشند.

۲. عباسیان در چارچوب اهداف خویش، با شعارهای مذهبی و با مهارت بسیار، دعوت خویش را به علویان پیوند داده، به جذب گروه‌های ناراضی مبادرت نمودند. نهضت آنان، رنگ دینی داشت و به همین دلیل، در تبلیغات خویش بنی‌امیه را متهم به ترک دین و خیانت نموده، آنان را ظالم می‌شمردند و حتی به هنگام قیام، قرآن می‌خواندند. به‌هرحال، در نهضت عباسی، انگیزه‌های سیاسی دارای نقش غالبی بود؛ چنان‌که دیگر مسائل از جمله اعتقادات، در حاشیه قرار داشت. از طرفی، اسماعیلیه نیز با چنین اهدافی، به تدریج با ایجاد سازمان «الدعوة» وضعیت خلافت عباسی را به‌دقت بررسی کردند و با توجه به ضعف خلافت در مناطق مختلف، با شعارهای قابل پذیرش برای گروه‌ها و جوامع گوناگون، اهداف خود را دنبال می‌کردند.

۳. عباسیان در دوران دعوت، کارهای ذیل را از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های انقلابی خود می‌دانستند؛ همچون: شرحی از اسلام و محسنات آن، ذکر معایب بنی‌امیه و معرفی آنان به‌عنوان غاصبان ناپرهیزکار حق خود^{۸۸}، ذکر فضایل آل محمد و اهل بیت علیهم‌السلام که البته در واقع، مقصود خودشان بودند، و نیز مظلومیت آنان و اینکه حق نزد ایشان است.

با آشکارشدن و پیشرفت دعوت و انقلاب عباسی توسط ابومسلم، برای گسترش انقلاب خود و بهره‌گیری از تمامی روش‌ها و ابزارهای ممکن، حتی اقدام به ضرب سکه نیز نمودند که با نقش برخی شعارهای انقلابی، نسبت خود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذکر آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری^{۸۹}، سعی در اعلام موجودیت خویش با هدف انتقال از مرحله انقلاب به مرحله حکمرانی را داشتند.

از طرفی، اسماعیلیان نیز در طی مراحل متعدد دعوت و فعالیت‌های انقلابی خود، برای جذب پیروان و رقابت با بنی‌عباس و ادعای خلافت، از روش‌ها و ابزارهای متعدد استفاده می‌نمودند؛ از جمله: مجالس تبلیغ و مناظره، نشر فضایل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و جذب برخی گروه‌های مخالف بنی‌عباس. بر همین اساس، اسماعیلیان انقلابی همانند ابوعبدالله شیعی و قرامطه، بسیاری از اقدامات خود، همچون شعارهای اجتماعی و اقتصادی را بر مبنای مساوات‌طلبی می‌دانستند. ابوعبدالله شیعی، داعی برجسته اسماعیلی، همانند عهد ابومسلم، داعی برجسته عباسی، پس از غلبه بر بنی‌اغلِب، با هدف اعلام رسمی انتقال از مرحله انقلابی به مرحله حکمرانی، در چارچوب ادعای اسماعیلیان برای دستیابی به منصب خلافت، سکه ضرب نمود؛ ولی بدون اینکه اسم کسی را عنوان نماید، در یک طرف آن، واژه «بلغت حجة الله» و در طرف دیگر، واژه «تفرق اعداء الله» ضرب نمود.^{۹۰}

۴. سازمان دعوت اسماعیلیان که در قالب تشکیلات مخفیانه بنیان نهاده شد و از عهد عبدالله اکبر با برنامه و اهداف تشکیل حکومت فعالیت خود را آغاز نمود، سرانجام، در دوره عبیدالله مهدی، در برابر عباسیان، دولت فاطمی را بنیان نهادند. این امر، یادآور سازمان دعوت و روش تشکیلات مخفی عباسیان که از زمان محمد بن علی آغاز شد و با هوشمندی و انسجام، موجبات پیروزی عباسیان در برابر امویان را پس از سی سال فراهم نمود. شاید بتوان گفت که اسماعیلیان برای تشکیل دولت فاطمیان در افریقیه، از تجربه عباسیان در دوره مبارزه علیه امویان استفاده نمودند.

۵. بهره‌مندی از کسوت تاجری و شغل بازرگانی، با هدف امنیت بیشتر سازمان دعوت، در چارچوب تبلیغات سری و حساب‌شده، به‌عنوان یکی از مفاد اصولی سازمان دعوت، مورد توجه عباسیان و نیز اسماعیلیان، در مرحله دعوت سری بود.

۶. یکی از وجوهای اشتراک سازمان‌های دعوت عباسیان و اسماعیلیه، فعالیت‌های

مستمر زیرزمینی و بهره‌برداری محتاطانه از تحولات پیش رو و کناره‌گیری از قیام‌ها، با هدف دورماندن از خطرات احتمالی، از سوی حکومت‌های زمان خویش بوده است؛ به‌عنوان مثال، عباسیان در طی دوران دعوت سَری، از عهد محمد بن علی عباسی، طی دو دهه، برای پیشگیری از خطرات احتمالی از سوی بنی‌امیه، از قیام‌های علویان کناره‌گیری نمودند؛ اما با سیاست و تدبیر، از نتایج برخی از این قیام‌های علوی، همانند قیام زید بن علی علیه السلام و یحیی بن زید، در راستای تقویت سازمان دعوت خود بهره بردند. اسماعیلیان در دوره دعوت نیز به همین طریق عمل نمودند؛ یعنی از عهد عبدالله اکبر که سازمان دعوت اسماعیلی، به‌عنوان یک نظام تشکیلاتی، و با عنوان «دعوت الهادیة» موجودیت یافت.

۷. سازمان دعوت عباسیان با فعالیت‌های سَری و غیرنظامی، کار خود را آغاز نمود؛ زیرا در غیر این صورت، موجب فاش شدن نام پیشوا پیش از پیروزی نهضت می‌شد و خطر برخورد خلفای اموی و دیگر مخالفان آنان را به وجود می‌آورد و به‌علاوه، موجب بحث‌های اختلاف برانگیز بر سر تعیین خلیفه نیز می‌گردید. به همین جهت، امام عباسی برای جلوگیری از این خطرات و با نگاه به مسیر پیشرفت و پیروزی، فعالیت‌های سَری و غیرنظامی را به صلاح نهضت و نوعی راهبرد سیاسی و امنیتی می‌دانست؛ برای نمونه، هنگام قیام زید، محمد بن علی عباسی، با احتیاط به سران دعوت فرمان داد از خانه‌های خود بیرون نیایند؛ زیرا هنوز هنگام قیام فرا نرسیده است.^{۹۱} از طرفی، سازمان دعوت اسماعیلیه با شیوه سازمان الدَّعوة دوره ستر، به شکل سَری و مخفیانه و با فعالیت و مساعدت داعیان، کوشش می‌نمودند به صورت سَری و با شعارهای عدالت و مساوات، به تبلیغات مذهب اسماعیلیه بپردازند و بر پیروان خود بیفزایند. آنان تا هنگام دعوت آشکار عبیدالله مهدی، مؤسس دولت فاطمی اسماعیلی در افریقیه، و نیز شکل‌گیری قرامطه اسماعیلی در جنوب عراق و به تدریج برخی نواحی دیگر، به همین گونه باقی ماند. بنابراین، برخلاف برخی گروه‌های علوی که در صحنه فعالیت‌های سیاسی و نظامی حضور چشمگیری داشتند، شیوه فعالیت داعیان اسماعیلی در دوران ستر، به صورت سَری بود.

۸. عباسیان از شعار «الرضا من آل محمد» جهت پیشرفت سازمان سیاسی دعوت خود و

کسب مشروعیت بهره‌برداری نمودند. داعیان عباسی، به‌خصوص در خراسان، با اهداف استفاده از نفوذ و محبوبیت شدید اهل بیت علیهم‌السلام در بین مردم، و دیگری پنهان‌داشتن چهره رهبری نهضت از خطر حکومت بنی‌امیه، از این شعار بهره‌برداری نمودند. اسماعیلیان، به‌خصوص در شمال آفریقا، با دعوت ابو عبدالله شیعی، با همین اهداف و مخفی‌ماندن شخصیت امام اسماعیلی از خطر حکومت عباسیان، از این شعار استفاده نمودند.

۹. یکی از اصول مورد توجه عباسیان و فاطمیان، جذب حداکثری پیروان بود که از راه‌های متعددی همچون تبلیغات عامه‌پسند، بهره‌برداری از پایگاه مردمی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ادعای زمینه‌سازی ظهور قائم، برقراری مساوات، امید به آینده، بهره‌گیری از بحران‌های اجتماعی زمان خویش و جذب گروه‌های ناراضی از حکومت‌های زمان، برای گسترش سازمان دعوت و دستیابی به موقعیت و قدرت کوشش می‌کردند. ترکیب اجتماعی گروندگان به دعوت عباسی و فاطمی، مسلماً، در نواحی متعدد و موقعیت‌های مختلف، بر اساس شرایط، متنوع بوده است.^{۹۲}

۱۰. سازمان دعوت عباسیان بر اساس سلسله مراتب رعایت می‌شد، امام عباسی در حمیمه شام، مرکز دعوت، پنهانی با نمایندگان خود و به‌واسطه داعی بزرگ در کوفه (همانند ابن ماهان و ابوسلمه خلیل)، بر دیگر داعیان که عمدتاً در خراسان فعالیت می‌کردند، نظارت داشت. برای رفتارنشدن در دست عمال امویان، فعالیت‌های دعوت خود را مخفیانه، در پوشش تجار و برخی حرکت‌های زیرزمینی انجام می‌دادند. سازمان دعوت اسماعیلی نیز بر اساس سلسله مراتب، به نمایندگی از امام اسماعیلی که در سلمیه شام ساکن بود، فعالیت می‌کردند. داعیان به‌عنوان نماینده امام، در نواحی یمن، عراق، ایران، شمال آفریقا و دیگر نواحی (همانند: ابوحاتم رازی، ابن حوشب، حمدان قرمط، ابو عبدالله شیعی) فعالیت می‌نمودند و با رعایت سلسله مراتب سازمان دعوت، با گروه‌های طبقات پایین‌تر دعوت در ارتباط بودند. همچنین، برای در امان ماندن از خطر دستگیری توسط عمال بنی‌عباس، فعالیت‌های خود را مخفیانه و در پوشش بازرگانان انجام می‌دادند.

۱۱. هر دو گروه عباسی و اسماعیلی، کوشش نمودند برای کسب مشروعیت خویش، از بنیان‌های امامت دستاویزی داشته باشند. عباسیان، مدعی انتقال امامت از ابوهاشم علوی، فرزند محمد بن حنفیه، به خاندان خود بودند. اسماعیلیان نیز کسب مشروعیت خود را، از

محمد بن اسماعیل بن امام صادق علیه السلام می‌دانستند و مدعی حقانیت امامت وی و در نتیجه، مشروعیت دعوت و دولت خویش بودند.

۱۲. عباسیان و اسماعیلیان، بر اساس بهره‌گیری از اندیشه‌های کیسانی (هرچند ریشه اندیشه‌های مهدویت به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌گردد)، از اصل مهدویت، به‌عنوان یکی از شعارها برای جلب نظر محرومان و ستم‌دیدگان و کسب قدرت و جذب پیروان، بهره‌برداری نمودند. آن‌ها در دوره دعوت مخفیانه، تبلیغات مهدویت را طوری طراحی و تبلیغ می‌نمودند که نجات‌دهنده‌ای که جامعه انتظار او را می‌کشند، امام پنهان آن‌هاست. منصور، دومین خلیفه عباسی، با این اهداف که بتواند روحیه پویایی، استواری، انقلابی و مشروعیت دستگاه خلافت را حفظ نموده، برای وارث خویش کسب پشتیبانی نماید، نام و عنوان «مهدی» را بر جانشین خود داد. در میان اسماعیلیان نیز اولین امام دوره کشف (عبیدالله مهدی)، خود را مهدی، مصلح و مدافع شریعت با قوت شمشیر معرفی کرد. وی با هدف پویایی، استواری، کسب مشروعیت و استمرار سلسله امامان، وارث خویش را، «محمد القائم بأمرالله» (همنام مهدی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعه) معرفی نمود.

۱۳. نظم‌وترتیب در امور و پیروی محض از دستورات امام، در میان عباسیان و اسماعیلیان، به‌عنوان یکی از عوامل موفقیت محسوب می‌شده است. از دیدگاه هر دو گروه، وفا و تسلیم نسبت به امام، آگاه‌ساختن او از احوال خود، صبر و شکر بر بلا و نعمتی که می‌دهند، دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان آن‌ها، واجب است.

۱۴. هر دو، با هدف کسب قدرت و خلافت، از هر طریق ممکن تلاش می‌نمودند. بر همین اساس، عباسیان یکی از اهداف سازمان دعوت خویش را، تبلیغات منفی بر ضد بنی‌امیه قرار دادند. همین‌طور، اسماعیلیان نیز در سازمان دعوت خود، علیه عباسیان تبلیغات منفی می‌نمودند و برای این کار، هر دو گروه، از محبوبیت علویان در میان مردم با تبلیغات امیددهنده، همانند عدالت‌گستری، امیدبخشی و ایجاد زمینه‌های ظهور منجی و تدابیر سیاسی خویش، استفاده می‌نمودند. هر دو گروه، پس از دستیابی به قدرت، به ایجاد تشکیلات نظامی، سازمان‌های جاسوسی و اطلاعاتی، جنگ و ترور دست زدند.

۱۵. گستردگی سازمان دعوت، از جمله عوامل موفقیت آنان در رسیدن به اهداف توسعه‌طلبانه و دستیابی به قدرت بود. روشن است که چنین شرایطی، خود نتیجه پویایی

سازمان دعوت، تدابیر و سیاست‌های رهبران دعوت و نیز فعالیت داعیان (مبلغان) سخت‌کوش و توانمند آنان بوده است.

۱۶. عباسیان و اسماعیلیان فاطمی، از همان آغاز تشکیل دولت خود، با کشمکش‌هایی مواجه شدند که ریشه‌های آن، در انتظارات و عقاید داعیان بزرگ، در قدرت‌یافتن عباسیان و فاطمیان، و همچنین نیازهای دولت به شرایط جدید، و مسئولیت‌های حکومتی مورد نظر خلفا پدید آمد که از آن جمله می‌توان به اختلافات شدید میان: منصور عباسی، ابومسلم و عبیدالله که از قاتدان و داعیان بزرگ بودند، اشاره نمود. ابومسلم احساس می‌کرد که بنیان‌گذار حقیقی حکومت عباسی است. وی با نوعی گرایش‌های استقلال‌طلبانه و خودمختاری‌های سیاسی و اداری، موجبات نگرانی‌های جدی سفاح و منصور را ایجاد کرد. بدین ترتیب، مقدمات فروگرفتن او را فراهم نمودند. در دستگاه فاطمیان، ابوعبدالله شیعی که بر سر برخی اصلاحات و مسائل فکری و مالی، از عبیدالله خشنود نبود و به ادعای برخی منابع، زیاده‌خواهی وی در قدرت سیاسی و توطئه، موجب شد که عبیدالله از شورش احتمالی وی، با همکاری بربرهای کتامة، نگران شود. بنابراین، در سال ۲۹۸ هـ.ق به صورت پنهانی، ابوعبدالله و برادرش را کشت؛ حادثه‌ای که یادآور سرنوشت ابومسلم خراسانی بوده است. بنابراین، هر دو با هدف تثبیت و تقویت دولت خویش، بزرگ‌ترین خادمان و داعیان مؤثر در شکل‌گیری سلسله‌ای خود را کشتند.

۱۷. عباسیان و اسماعیلیه، در روش و برنامه‌های دعوت خویش، به وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جا معه زمان خود توجه می‌نمودند. شعارهای سیاسی آنان، معمولاً در مورد برقراری حاکمیت بر پایه مشارکت توده‌ها، شعارهای اجتماعی درباره عدالت اجتماعی و شعارهای اقتصادی آنان نیز در مورد تعدیل مالیات‌ها و مساوات در ثروت و زمین بود. آنان در امر دعوت، نقاط ضعف و قوت اجتماعات مختلف را بررسی می‌نمودند و برای هر اجتماعی، گفتار خاص آنان را به کار می‌بردند.

۱۸. هر دو سازمان، از نابرابری‌ها و نارضایتی اقتصادی و اجتماعی، به نفع پیشرفت دعوت خود استفاده نمودند. نارضایتی عمومی از مباحثان، مالیات‌بگیران و والیان بنی‌امیه در طی سال‌ها بی‌عدالتی مالیاتی و خشم ذمیان از اصلاحات مالی نصر بن یسار (آخرین والی اموی خراسان)، موجب شد که داعیان عباسی، دشمنان بنی‌امیه را به سوی خود

جذب نمایند. اسماعیلیان نیز با توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی قرن سوم هجری که خلافت عباسیان را در معرض فشارها و نارضایتی‌های تازه‌ای ساخته بودند، بهره‌برداری نمودند و با شعارهای برابری اجتماعی و اقتصادی و نیز اشتراک در زمین و ثروت، به جذب پیروان می‌پرداختند.

۱۹. از دیگر وجوه اشتراک آنان، نقش محوری مراکز دعوت عباسی و فاطمی در دوران دعوت بوده است؛ بدین معنا که موقعیت و نقشی را که شهر «حمیمه» در شام طی جریان دعوت عباسیان ایفا نمود، بعدها شهر «سلمیه» در شام، برای دعوت اسماعیلیه چنین موقعیتی یافت.

۲۰. بر اساس ویژگی‌های ذکرشده در وجوه اشتراک سازمان‌های دعوت عباسی و اسماعیلی، اعم از اهداف و اصول، به نظر می‌رسد که اسماعیلیه در سازمان دعوت خویش، تجربیاتی از نمونه دعوت عباسیان، دست‌کم به لحاظ قدمت زمانی، کسب کرده باشند. برای اثبات این نظر، باید بیان نمود که هم عباسیان و هم اسماعیلیه، بسیاری از حرکت‌ها و قیام‌های پیش از خود و معاصر خویش، از جمله قیام‌های علنی علویان و برخی گروه‌های دیگر علیه حاکمیت زمان را درک کرده و تجربیاتی اندوخته بودند. بر این اساس، آنان به این نتیجه رسیدند که با توجه به اعمال شرایط سیاسی سخت حکومت‌های زمان خود، برای اینکه با برخورد نظامی و نابودی مواجه نگردند، با برنامه و تدابیر حساب‌شده، به ایجاد سازمان دعوت، به‌دور از هرگونه فعالیت علنی، اقدام کنند.

ب - وجوه امتیاز دو سازمان

۱. اسماعیلیه، با حفظ اندیشه‌های امامت شیعه اسماعیلی و ترویج اصول آن، در دوره دعوت فعالیت نمودند و پس از کسب قدرت و تشکیل خلافت، آن را حفظ نمودند. از طرفی، عباسیان در دوره دعوت در پیوند با پیروان ابوهاشم و دیگر علویان و تشیع فعالیت نمودند؛ ولی پس از کسب قدرت، نه تنها علویان و شیعه را سرکوب نمودند، بلکه با هدف منزوی نمودن علویان که خطری جدی برای خلافت نوین‌یاد آنان محسوب می‌شدند، سیره شیخین را برتری دادند و با این عقیده و مذهب، خود را از گروه‌های علوی و شیعی که با یاری آن‌ها روی کار آمدند، جدا نمودند.

۲. آنچه به‌عنوان وجوه امتیاز، در بحث سرّی بودن دعوت میان عباسیان و اسماعیلیه می‌توان بیان نمود، این است که فعالیت‌های سرّی و مخفیانه، برای پیشبرد کار دعوت، نزد عباسیان عمدتاً جنبه سیاسی داشته است؛ در صورتی که نزد اسماعیلیه، علاوه بر اینکه برخوردار از جنبه سیاسی بوده، همانند عقاید دیگر فرقه‌های شیعه، جنبه اعتقادی (تقیه) نیز داشته است.

۳. اسماعیلیه، امامت را در شمار اصول و نیز معصوم (امامان هفت‌گانه تا محمد بن اسماعیل) و منصوب می‌دانستند و بر این عقیده، پایدار ماندند؛ ولی اعتقاد عباسیان به امامت، مصلحتی بود؛ چنان‌که در دوره خلافت، نسبت به دوره دعوت تغییر رویه دادند.

۴. در میان اسماعیلیه، به‌جز فاطمیان و تاحدودی قرمطیان که در نواحی متمرکز حکومت داشتند، عمدتاً در دیگر نواحی، در قلاع و دور از اجتماع فعالیت می‌نمودند؛ ولی عباسیان در فراگیری و یکپارچگی دولت خویش کوشش می‌نمودند و به همین دلیل، تأثیرگذاری و دوام سیاسی بیشتری داشتند.

۵. عباسیان پس از دستیابی به خلافت، با ترویج و تأکید بر اندیشه‌های عقیدتی شیخین (سنت)، به‌عنوان یکی از پایه‌های اقتدار حکومت خویش، در مقابل مخالفان عقیدتی خود کمتر تسامح نشان می‌دادند؛ اما اولین دولت شیعی اسماعیلی (فاطمیان)، تسامح بیشتری داشتند و دست‌کم تلاش جدی برای گسترش و یا تحمیل مذهب خود نداشتند و نتیجه آن، این شد که مصر پس از زوال دولت فاطمی، به طرف عقاید اهل سنت گرایش یافت.

۶. اسماعیلیان نسبت به عباسیان، بیشتر پایبند اصول عقاید خویش بودند؛ هرچند هر دو انگیزه‌های سیاسی را مورد توجه و اهمیت قرار می‌دادند؛ ولی غالب‌بودن و نقش پُررنگ‌تر خواسته‌های سیاسی نزد عباسیان، نسبت به اصول و اعتقادات پیش از خلافت، خود را بیشتر نشان می‌داد.

۷. اسماعیلیان با کوشش برای نفوذ خویش در نواحی مختلف، علاوه بر نگاه سیاسی، نگاه عقیدتی و ترویج و یا پایبندی به اندیشه اسماعیلی، بسیار مورد توجه آنان بود؛ در صورتی که عباسیان از دستاویزهای متعدد مذهبی و عقیدتی در راستای بهره‌مندی و استقرار خواسته‌های خود استفاده می‌نمودند.

۸. عباسیان و اسماعیلیه، وجوه اشتراک متعددی در راستای کسب قدرت از راه‌های گوناگون، از جمله بهره‌برداری از پایگاه اجتماعی و مذهبی علویان به‌عنوان مصادیق اهل بیت علیهم‌السلام، شعار مهدویت، طلب همکاری از مخالفان متعدد قومی، نژادی، عقیدتی و سیاسی حکومت‌های زمان، در لفافه تبلیغات عامه‌پسند داشتند؛ اما به نظر می‌رسد که اسماعیلیان در این راستا، تسامح بیشتری از خود نشان می‌دادند؛ زیرا آنان از جمله فرقه‌هایی بودند که اساساً به دخالت عقل و اصول عقلانی در دین معتقد بودند. مسلماً چنین سیاستی در چارچوب اهداف سازمان دعوت، راهی برای جذب پیروان بود؛ چنان‌که ابوعبدالله شیعی در دوران دعوت، با تسامح و مدارا، زمینه گسترش دعوت را فراهم نمود. علاوه‌براین، امتیاز دیگری که در این باره شاید بتوان بیان نمود این است که برخی منابع مخالف اسماعیلیان فاطمی مدعی شده‌اند که در جریان شکل‌گیری خلافت و کسب قدرت از برخی راه‌ها، از جمله: علوم غریبه، شعبده‌بازی، فریب و خدعه، بهره‌برداری نمودند.

۹. با توجه به سیاست‌های یکپارچه‌گرایی عباسیان و ایجاد نوعی سیادت مشروع برای خود، اگرچه حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل به‌تدریج در قلمرو آنان به وجود آمد، ولی دست‌کم تمامیت ارضی خلافت و سیادت معنوی خلیفه، درحالی‌که با فرازونشیب‌هایی مواجه بود، موقعیت خود را حفظ نمود و بنابراین، تجزیه کلی و آشکار در خلافت آنان پدید نیامد؛ در صورتی که مهم‌ترین شاخه اسماعیلیه، یعنی فاطمیان که موفق به تشکیل دولت و خلافت شدند، برای حفظ یکپارچگی کوشش نمودند؛ ولی امارت‌های اسماعیلی به‌تدریج از آن‌ها مستقل شدند.

۱۰. اگرچه اسماعیلیان فاطمی در راستای اهداف خویش، در دوره کشف، اصلاحاتی در عقاید اسماعیلیه اولیه در باب امامت ایجاد نمودند، ولی روشن است که آنان مسئله امامت را جزوی از سلسله نبوت و از اصول اعتقادی خویش می‌دانستند؛ در صورتی که نزد عباسیان نقش و کارکردهای سیاسی امامت و خلافت، اهمیت بیشتری داشته است.

۱۱. اهدافی که دعوت و انقلاب عباسی در راستای براندازی بنی‌امیه و کسب مقام خلافت دنبال می‌نمود، رسماً تحقق یافت؛ زیرا آنان پیروزی‌های خود را از قسمت‌های محیطی به مرکز و از انقلاب به یک امپراطوری جهانی سوق دادند؛ در صورتی که اسماعیلیان با وجود اینکه در دوران دعوت و انقلاب، با اهداف براندازانه علیه بنی‌عباس و

کوشش برای کسب خلافت تکاپو می نمودند، ولی حتی مهم‌ترین دولت سامان یافته اسماعیلی، یعنی فاطمیان، در نهایت، نتوانستند همانند عباسیان به کار برخیزند و پیروزی‌های خود را از قسمت‌های محیطی به مرکز و از انقلاب به یک امپراطوری جهانی ادامه دهند؛^{۹۳} هرچند به حاکمیت خود عنوان خلافت داده، بر بخشی از سرزمین‌های وابسته به بنی‌عباس و برخی نواحی دیگر، دست یافتند.

۱۲. دستیابی به مقام خلافت و کسب مقام دنیوی و معنوی این مقام، از اهداف مهم عباسیان در دوران دعوت، انقلاب و استقرار بود. آنان همانند خلفای پیشین، خود را «امیر المؤمنین» می‌نامیدند؛ هرچند در برخی دوران، همانند عهد سلطه سرداران ترک، آل‌بویه و سلجوقیان، قدرت دنیوی خلیفه خدشه‌دار گردید؛ ولی به‌هرحال، سیادت معنوی او حفظ شد و از این باب، رقابتی با او نگردید؛ تا اینکه اولین رقیب بزرگ آنان در محقق دانستن خویش به مقام خلافت، فاطمیان اسماعیلی بودند که به پشتوانه پیروان فراوان خود، در نواحی مختلفی از جمله: افریقیه، یمن، برخی نواحی ایران، عراق، شام و مولتان هند، سعی در ترویج سیاست‌های خود داشتند. آنچه در اینجا، درباره مقام جایگاه خلافت میان عباسیان و فاطمیان اسماعیلی می‌توان گفت، این است که آنان مقام دنیوی و معنوی خلافت را توأم با هم، تقریباً تا اواخر عهد خود، همچنان عهده‌دار بودند.

نتیجه

در این پژوهش، نتیجه گرفتیم که وجوه اشتراکی در اهداف و اصول دو سازمان، از جمله: دستیابی به خلافت، نظم و ترتیب در امور، پنهان کاری و کسب قدرت از هر طریق ممکن وجود داشته است. بر این اساس، هر دو سازمان دعوت عباسیان و اسماعیلیه، با اهداف کسب قدرت و دستیابی به خلافت کوشش می‌نمودند و برای رسیدن به چنین موقعیتی، از روش‌ها و ابزارهای محتاطانه‌ای با رنگ و لعاب مشروعیت‌بخشی به کار خویش، بهره بردند. همچنین، وجوه امتیازی در زمینه چگونگی دعوت، نوع نگاه به مراحل و مراتب دعوت، و نیز میزان پایبندی به اصول اعتقادات سازمان دعوت بوده است. به علاوه، دریافتیم که مطالعه تطبیقی می‌تواند به برخی اهداف، الگوها، تجربیات تاریخی، قضاوت بهتر و حتی زوایای مبهم رویدادها که از اهداف مهم پژوهش‌های تاریخی است، پاسخ گوید.

افزون بر این، می‌توان گفت اسماعیلیه در شیوه سازمانی دعوت خود، از عباسیان تأثیراتی پذیرفتند و کوشش نمودند از روش موفق سازمان دعوت عباسیان که دو قرن پیش از آن صورت گرفته بود، تجربیاتی کسب نمایند. البته چنان‌که گفتیم، هر دو سازمان، از عدم انسجام و ناکامی حرکت‌ها و قیام‌های پیش از خود و معاصر خویش نیز درس گرفتند. هم عباسیان و هم اسماعیلیه، در چارچوب رسالت دعوت خویش، با توجه به اهمیت و محبوبیت خاندان پیامبر ﷺ در نواحی متعدد دنیای اسلام، نیازها، آمال و آرزوهای جامعه زمان خود، با تدابیر و سیاست‌ها و شعارهای حساب‌شده، به صورت زیرزمینی بهره‌برداری نموده، با یاری شبکه منسجم و پویای سازمان دعوت، راه را برای استقرار قدرت خود هموار نمودند.

پی نوشت‌ها:

۱. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش، ص ۱۴ - ۱۵.
۲. ملبویی، محمدکاظم و محمدرضا جباری، «بررسی تطبیقی سازمان دعوت عباسیان و سازمان وکالت امامیه»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، پاییز ۱۳۹۰ش، شماره ۴، ص ۹۷.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۳۱.
۴. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳ش، ص ۳۸۸.
۵. [نامعلوم]، اخبار الدولة العباسیة، به سعی عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلبی، بیروت: [بی‌نا]، ۱۹۷۱م، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۳۲.
۶. ابن العبری، یوحنا غریغوریوس، تاریخ مختصر الدول، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌نا]، ص ۱۲۱؛ زرین کوب، پیشین، ص ۳۸۹.
۷. عطوان، حسین، الدعوة العباسیة؛ مبادئ واسالیب، بیروت: دار الجیل، [بی‌نا]، ص ۱۲۱؛ فرای، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش، ص ۴۹.
۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۵۶.
۹. ابن اعثم کوفی، احمد، کتاب الفتوح، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۶م، ج ۴، ص ۳۸۴.
۱۰. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش، ص ۶۲.
۱۱. ن.ک: بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق عبدالعزیز الدوری، بیروت: [بی‌نا]، ۱۹۷۸م، ج ۲، ص ۶۶.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، المقاتل الطالبیین، مقدمه کاظم المظفر، نجف: ۱۳۸۵ق، ص ۱۱۶.
۱۳. این بحث، یادآور فعالیت‌های انحرافی خداهش، داعی عباسی در خراسان بود. محمد بن علی، چون کارهای او را انحرافی و مورد پذیرش عامه نیافت، از او تبری جست. (ن.ک):

- طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۴ و ۱۸۲؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۵)
۱۴. زرین کوب، پیشین، ص ۳۸۸.
 ۱۵. اصفهانی، پیشین، ص ۱۱۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۵.
 ۱۶. ملبوبی و جباری، پیشین، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۰.
 ۱۷. نرشخی، ابوبکر، تاریخ بخارا، ترجمه احمد بن محمد بن نصر، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی، تهران: نشر توس، ۱۳۶۳ش، ص ۸۶؛ زرین کوب، پیشین، ص ۳۸۸.
 ۱۸. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، قاهره: [بی‌نا]، ۱۹۴۸م، ص ۲۸ - ۵۲؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۹.
 ۱۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار الصادر، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۹۷.
 ۲۰. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۶۶؛ [نامعلوم]، پیشین، ص ۱۶۵ - ۱۷۲.
 ۲۱. فرای، پیشین، ص ۴۸.
 ۲۲. طقوش، پیشین، ص ۱۷.
 ۲۳. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۶۶؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۱۸۲.
 ۲۴. فرای، پیشین، ص ۴۹.
 ۲۵. [نامعلوم]، پیشین، ص ۲۷۲.
 ۲۶. همان، ص ۳۳۱.
 ۲۷. زرین کوب، پیشین، ص ۳۸۹؛ مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران: انتشارات اشراقی، ۱۳۶۸ش، ص ۷۷.
 ۲۸. [نامعلوم]، پیشین، ص ۲۷۰؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۲۹۹.
 ۲۹. [نامعلوم]، پیشین، ص ۳۳۱.
 ۳۰. دینوری، پیشین، ص ۳۳۲.
 ۳۱. فرای، پیشین، ص ۴۸.
 ۳۲. مشکور، پیشین، ص ۷۷.
 ۳۳. عطوان، پیشین، ص ۹۵.

۳۴. [نامعلوم]، پیشین، ص ۲۰۴.
۳۵. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۶ به بعد؛ مشکور، پیشین، ص ۷۸.
۳۶. فرای، پیشین، ص ۴۹.
۳۷. مشکور، پیشین، ص ۷۷.
۳۸. اصفهانی، پیشین، ص ۱۱۶؛ شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق محمد سیدگیلانی، بیروت: دار المعرفه، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۵۱.
۳۹. طبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۵۲.
۴۰. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۳.
۴۱. طبری، پیشین، ج ۷، ص ۳۶۵.
۴۲. حسین جاسم، پیشین، ص ۶۲.
۴۳. زرین کوب، پیشین، ص ۳۸۹.
۴۴. فرای، پیشین، ص ۴۹.
۴۵. مشکور، پیشین، ص ۷۹؛ زرین کوب، پیشین، ص ۳۹۱.
۴۶. ن.ک: گردیزی، عبدالحی، زین الاخبار، تهران: [بی تا]، ۱۳۲۷، ص ۲۶۶ - ۲۶۷.
۴۷. فرای، پیشین، ص ۳۵.
۴۸. پطروشفسکی، ایلیاپاولیچ، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۶۳ش، ص ۶۸.
۴۹. سلمیه، مکانی واقع در حمص شام، محل اقامت و فعالیت امامان اسماعیلی در دوره دعوت مخفیانه. (برای آگاهی بیشتر، ن.ک: حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۴۰)
۵۰. زکار، سهیل، الجامع فی اخبار القرامطه، دمشق: ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۲۷۲.
۵۱. دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۷۵ش، ص ۱۲۶.
۵۲. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، کتاب المقالات والفرق، ویرایش محمدجواد مشکور، تهران:

- ۱۳۴۲، ص ۸۰ - ۸۲.
۵۳. فرمانیان، مهدی، *اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.
۵۴. جعفری، حسین محمد، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سید محمد آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۳۴ - ۳۳۷.
۵۵. قاضی نعمان، ابوحنیفه، *افتتاح الدعوة وابتداء الدولة*، تحقیق وداد قاضی، بیروت: دار الثقافة، ۱۹۷۰م، ص ۳؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ العبر والمبتداء والنخبر (تاریخ ابن خلدون)*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶۳.
۵۶. چلونگر، محمدعلی، *زمینه‌های پیدایش خلافت فاطمیان*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ش، ص ۴۷.
۵۷. لوئیس، برنارد، *پیدایش اسماعیلیه (مجموعه مقالات)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۸.
۵۸. رازی، ابوحنیفه احمد بن حمدان، *کتاب الاصلاح*، به اهتمام حسن مینوچهر و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴۲؛ دفتری، پیشین، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.
۵۹. لوئیس، پیشین، ص ۱۰۱ و ۱۶۱.
۶۰. حمدانی، عباس، *دولت فاطمیان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۸ش، ص ۲۵۲؛ متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ش، ص ۸۴.
۶۱. قاضی نعمان، ابوحنیفه، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام من أهل بیت رسول الله (علیه وعلیهم افضل السلام)*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۳م، ص ۶۰.
۶۲. القریشی، ادیس عمادالدین، *عیون الاخبار و فنون الآثار*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۰۴.
۶۳. ابن اثیر، پیشین، ج ۵، ص ۱۸؛ کامل حسین، محمد، *طائفة الاسماعیلیه*؛ تاریخها، نظمها

- وعقاید، قاهرة: مكتبة النهضة العربية، ۱۹۵۹م، ج ۲، ص ۲۵.
۶۴. قاضی نعمان، پیشین، ۱۹۷۰م، ص ۶۴ به بعد؛ ن.ک: ابن عذارى مراکشى، احمد بن محمد، بيان المغرب فى اخبار الاندلس والمغرب، بيروت: دار الثقافة، [بى تا]، ج ۱، ص ۱۳۴ - ۱۴۲.
۶۵. دفتري، پیشین، ص ۱۲۷.
۶۶. قاضی نعمان، پیشین، ۱۹۶۳م، ص ۱۵۴ و ۲۱۷؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۸، ص ۳۴.
۶۷. دفتري، پیشین، ص ۱۲۸؛ ن.ک: غالب، مصطفى، الحركة الباطنية فى الاسلام، بيروت: دار الاندلس، ۱۴۱۶ق، ص ۶۱ - ۸۲.
۶۸. فرمانیان، پیشین، ص ۱۶۱ - ۱۶۴.
۶۹. دفتري، پیشین، ص ۱۶۵.
۷۰. ن.ک: ابن طوير، ابو محمد عبدالسلام، نزهة المقلتين فى اخبار الدولتين، تحقيق ايمن فؤاد سيد، بيروت: النشرات الاسلامية، ۱۹۹۲م، ص ۷۱.
۷۱. ن.ک: کرمانى، حميدالدين احمد، راحة العقل، تحقيق محمد كامل حسين، ليدن و قاهره: ۱۹۵۳م، ص ۲۴۹ - ۲۵۷؛ كامل حسين، پیشین، ص ۴۳۱؛ لويس، پیشین، ص ۷۱.
۷۲. دفتري، پیشین، ص ۱۶۵؛ واکر، پل.اى، ابويقوب سجستاني متفكر و داعى اسماعيلى، ترجمه فريدون بدره‌اى، تهران: نشر فروزان روز، ۱۳۷۷ش، ص ۱۹۵.
۷۳. دفتري، پیشین، ص ۱۳۷.
۷۴. همان، ص ۱۴۳.
۷۵. ن.ک: قاضى نعمان، ابوحنيفه، شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار، تحقيق محمد الحسينى الحلالى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۱۹.
۷۶. واردان، حسين بن محمد، تاريخ عباسيين، تحقيق منجى الكعبى، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ۱۹۳۳م، ص ۶۳۹.
۷۷. دفتري، پیشین، ص ۱۰۰.
۷۸. ابن اثير، پیشین، ج ۵، ص ۱۵.
۷۹. قاضى نعمان، پیشین، ۱۹۷۰م، ص ۱۰۸.

۸۰. نویری، شهاب‌الدین احمد، *نهاية الأرب في فنون الأدب*، تحقیق محمدجابر عبدالعال و دیگران، قاهره: مكتبة العربية، ۱۴۰۴م، ج ۲۵، ص ۱۸۹ - ۱۹۳.
۸۱. همان، ص ۲۳۳ - ۲۳۸؛ الدواداری، ابوبکر بن عبدالله، *کنز الدرر وجامع الغرر*، قاهره: [بی‌نا]، ۱۳۸۰ق، ج ۶، ص ۶۳ - ۶۶.
۸۲. نویری، پیشین، ج ۲۵، ص ۲۴۵ - ۲۴۶؛ الدواداری، پیشین، ج ۶، ص ۶۳ - ۶۶.
۸۳. قاضی نعمان، پیشین، ص ۶۴ - ۶۵؛ لقبال، موسی، *دوركتامه في التاريخ الخلافة الفاطمية منذ تأسيسها الى منتصف القرن الخامس هجري*، الجزائر: الشركة الوطنية للنشر والتوزيع، ۱۹۷۶م، ص ۲۴۴.
۸۴. غالب، پیشین، ص ۷۰.
۸۵. النيسابوری، احمد بن ابراهيم، *استتار الامام علي عليه السلام وتفرق الدعاة في الجزائر لطلبه*، تصحيح سهيل زكار، دمشق: دار الإحسان، ص ۲۷۱ - ۲۷۷.
۸۶. قاضی نعمان، پیشین، ۱۹۶۳م، ص ۶۲ - ۶۳؛ غزالی، ابوحامد، *فضائح الباطنية*، تحقیق عبدالرحمن البدوی، قاهره: الدار القومية للطباعة والنشر، ۱۹۶۴م، ص ۳۲ - ۳۶.
۸۷. سرور، جمال‌الدین محمد، *تاريخ الدولة الفاطمية*، قاهره: دار الفكر العربي، ۱۹۴۴م، ص ۴۲.
۸۸. هولت، پ.ام و دیگران، *تاريخ اسلام كمبريج*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر، ص ۱۶۰.
۸۹. القیسی، ناهض عبدالرزاق، *موسوعة النقود العربية والاسلامية*، الاردن: دار الاسامة للنشر والتوزيع، ۲۰۰۱م، ص ۴۴.
۹۰. همان، ص ۱۸۷.
۹۱. [نامعلوم]، پیشین، ص ۳۳۱.
۹۲. ن.ک: نویری، پیشین، ج ۲۵، ص ۱۸۹ - ۱۹۳؛ فرای، پیشین، ص ۴۹.
۹۳. هولت و دیگران، پیشین، ص ۲۵۸.